

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. هویت و صفات
۲. روایات رسیده از خلفاء خداوند (واحد و متواتر)
۳. نشانه‌های ظهور مهدی و فتنه‌های آخر الزمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**نقد****نویسنده: جمعی از جوانان دوستدار حضرت مهدی**

لطفاً در صورت صلاحدید، حدیث زیر را در سایت درج نمایید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که پرچم‌های سیاه از خراسان به راه افتاد به سویشان بشتابید اگرچه با سینه خیز رفتن بر روی برف‌ها؛ چراکه صاحبان آن پرچم‌ها اهل حق هستند. حق را مطالبه می‌کنند، ولی به آن‌ها داده نمی‌شود، بار دیگر آن را مطالبه می‌کنند، ولی به آن‌ها داده نمی‌شود، پس نبرد می‌کنند و پیروز می‌شوند و آنچه می‌خواستند به آن‌ها داده می‌شود، ولی دیگر نمی‌پذیرند. گویی با چشم خود می‌بینم که شمشیرهای خود را حمایل کرده‌اند و پیش می‌تازند تا پرچم‌ها را به مهدی علیه السلام تسلیم کنند. آگاه باشید که آن‌ها یاران مهدی هستند و زمینه‌ی حکومت او را فراهم می‌سازند. دل‌های‌شان چون پاره‌های آهن است».

بررسی**تاریخ: ۱۳۹۴/۲/۴**

این مضمون حدیث متواتری است که در میان اهل حدیث به «حدیث الرايات» مشهور است و قدیمی‌ترین، مشهورترین و صحیح‌ترین روایت رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، صحابه و اهل بیت در باب علائم ظهور مهدی علیه السلام محسوب می‌شود، تا جایی که الهام‌بخش قیام‌هایی در تاریخ اسلام مانند قیام عبد الرحمن بن أشعث بر ضد عبد الملک بن مروان^۱ و قیام حارث بن سریج بر ضد نصر بن سیار^۲ و قیام ابو مسلم خراسانی بر ضد امویان^۳ بوده و از دیرباز در کتب همهی مذاهب اسلامی - اعم از شیعه و سنی -

۱. بنگرید به: الفتوح لابن أعمش، ج ۷، ص ۸۵.

۲. بنگرید به: تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۳۱؛ تجارب الأمم لابن مسکویه، ج ۳، ص ۲۴۴؛ الكامل فی تاریخ لابن الأثیر، ج ۴، ص ۳۴۷.

۳. بنگرید به: أخبار الدولة العباسية لمؤلف مجهول، ص ۲۴۵؛ العقد الفرید لابن عبد ربّه، ج ۵، ص ۲۱۸؛ سیر أعلام النبلاء للذهبی، ج ۵، ص ۳۷۹.

انعکاس یافته است؛ چنانکه به عنوان نمونه، از میان اهل سنت کسانی چون ابن حماد (د. ۲۲۸ق) در الفتن^۱، ابن ابی شیبة (د. ۲۳۵ق) در المصنّف^۲، احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق) در المسند^۳، ابن ماجه (د. ۲۷۳ق) در سنن^۴، ابو داود (د. ۲۷۵ق) در سنن^۵، احمد بن عمرو بزار (د. ۲۹۲ق) در المسند^۶، رویانی (د. ۳۰۷ق) در المسند^۷، ابو سعید شاشی (د. ۳۳۵ق) در المسند^۸، مکرم بزاز (د. ۳۴۵ق) در فوائد^۹، مطهر بن طاهر مقدسی (د. حدود ۳۵۵ق) در البدء والتاریخ^{۱۰}، طبرانی (د. ۳۶۰ق) در المعجم الأوسط^{۱۱} و المعجم الكبير^{۱۲}، ابن عدی (د. ۳۶۵ق) در الكامل^{۱۳}، حاکم (د. ۴۰۵ق) در المستدرک علی الصحیحین^{۱۴}، بیهقی (د. ۴۵۸ق) در دلائل النبوة^{۱۵}، خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ق) در الرحلة فی طلب الحدیث^{۱۶}، ابن کثیر (د. ۷۷۴ق) در البداية والنهاية^{۱۷}، و از میان شیعه، کسانی چون محمد بن سلیمان کوفی (د. بعد ۳۲۰ق) در مناقب امیر المؤمنین^{۱۸}، محمد بن ابراهیم نعمانی (د. ۳۶۰ق) در الغیبة^{۱۹}، قاضی نعمان مغربی (د. ۳۶۳ق) در شرح الأخبار^{۲۰}، محمد بن جریر طبری شیعی (د. بعد ۴۱۱ق) در دلائل الإمامة^{۲۱}، محمد بن حسن طوسی (د. ۴۶۰ق) در الغیبة^{۲۲}، ابن طاووس (د. ۶۶۴ق) در الملاحم والفتن^{۲۳} و ابن ابی حاتم عاملی (د. ۶۶۴ق) در الدرّ النظیم^{۲۴}،

۱. الفتن لابن حماد، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۴۸
۲. مصنف ابن ابی شیبة، ج ۷، ص ۵۲۷
۳. مسند أحمد، ج ۱۴، ص ۳۸۳، ج ۳۷، ص ۷۰ و ۷۱
۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷
۵. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۸
۶. مسند البزار، ج ۴، ص ۳۱۰، ج ۱۰، ص ۱۰۰
۷. مسند الرویانی، ج ۱، ص ۴۱۷
۸. المسند للشاشی، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۳۶۲
۹. مجموع فیہ ثلاثة أجزاء حدیثیة - جرار، ص ۳۴۰
۱۰. البدء والتاریخ للمقدسی، ج ۲، ص ۱۷۴
۱۱. المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۶، ص ۲۹
۱۲. المعجم الكبير للطبرانی، ج ۱۰، ص ۸۸
۱۳. الكامل لابن عدی، ج ۵، ص ۳۷۸، ج ۶، ص ۲۳۲
۱۴. المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۱۰، ۵۱۱ و ۵۴۷
۱۵. دلائل النبوة للبيهقي، ج ۶، ص ۵۱۵
۱۶. الرحلة فی طلب الحدیث للخطیب البغدادي، ص ۱۴۵
۱۷. النهاية فی الفتن والملاحم لابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳-۵۶
۱۸. مناقب امیر المؤمنین لمحمد بن سلیمان الكوفي، ج ۲، ص ۱۱۰
۱۹. الغیبة للنعمانی، ص ۲۸۱
۲۰. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار لابن حیتون، ج ۳، ص ۴۰۱
۲۱. دلائل الإمامة للطبري الصغير، ص ۴۴۲ و ۴۴۶
۲۲. الغیبة للطوسی، ص ۴۵۲
۲۳. الملاحم والفتن للسید بن طاووس، ص ۱۱۹
۲۴. الدرّ النظیم لابن ابی حاتم، ص ۷۹۸، ۷۹۹ و ۸۰۰

آن را با اسناد متعدّد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده اند. به عنوان نمونه، بسیاری از آنان روایت کرده اند که وقتی چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به جوانانی از بنی هاشم افتاد، رنگ مبارکش پرید و گریان شد و وقتی اصحابش علت اندوه او را پرسیدند فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اِخْتَارَ لَنَا اللهُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْفُونَ بَعْدِي بَلَاءٌ وَتَشْرِيدًا وَتَطْرِيدًا، حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ - أَوْ قَالَ: مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ - مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ يَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَسْأَلُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَسْأَلُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَيَقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا، فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ مِنْكُمْ أَوْ مِنْ أَغْصَابِكُمْ، فَلْيَأْتِهِمْ وَلْيَبَايِعْهُمْ وَلَوْ حَبْنًا عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّهَا رَايَاتٌ هُدَى، يَدْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْزًا وَظُلْمًا»؛ «هرآینه ما اهل بیت هستیم که خداوند آخرت را برایمان به دنیا ترجیح داده است و هرآینه اهل بیت من پس از من بلا و راندگی و آوارگی خواهند دید، تا آن گاه که گروهی از جانب مشرق - یا فرمود: از جانب خراسان - بیایند که با آنان پرچم‌های سیاهی است، پس حق را می‌طلبند، ولی به آنان داده نمی‌شود، پس بار دیگر آن را می‌طلبند، ولی به آنان داده نمی‌شود، پس بار دیگر آن را می‌طلبند، ولی به آنان داده نمی‌شود، پس می‌جنگند و به پیروزی می‌رسند و آن گاه چیزی که می‌طلبیدند به آنان داده می‌شود، پس هر کس از شما یا از آیندگان شما که آنان را یافت، باید به سویشان بشتابد و با آنان بیعت کند، اگرچه چهار دست و پا بر روی برف؛ چراکه پرچم‌های آنان پرچم‌های هدایت هستند، آن‌ها را به مردی از اهل بیت من می‌سپارند که زمین را از عدالت پر می‌کند همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده است».

این نصّ صریح و مهمّی است که از حیث سندی اعتبار فراوانی دارد؛ چراکه راویان آن از رجال مشهور و نیکنام در میان مسلمانان بوده‌اند؛ مانند معاویه بن هشام قضاة ابو الحسن کوفی درگذشته‌ی ۲۰۴ یا ۲۰۵ قمری که از رجال صحاح سته غیر از بخاری است و علی بن صالح ابو محمد همدانی کوفی درگذشته‌ی ۱۵۱ یا ۱۵۴ قمری که از رجال صحاح است و گروهی او را ثقه شمرده‌اند و گروهی دیگر حدیثش را صحیح دانسته‌اند و یزید بن ابی زیاد قرشی ابو عبد الله کوفی درگذشته‌ی ۱۳۶ یا ۱۳۷ قمری که محمد بن فضیل او را «از پیشوایان بزرگ شیعه» و بخاری و مسلم او را صدوق و یعقوب بن سفیان او را عادل و ثقه شمرده‌اند و ابراهیم بن یزید نخعی کوفی درگذشته‌ی ۹۶ قمری که وثاقتش مورد اتفاق است و فقیهی بزرگ از رجال صحاح سته شمرده می‌شود و علقمة بن قیس نخعی درگذشته‌ی ۶۲ قمری که تابعی و از رجال صحاح سته است، بل شکی نیست که این حدیث متواتر محسوب می‌شود؛

چراکه راویان آن تنها از یزید بن ابی زیاد قرشی در منابع مختلف به ۱۰ نفر می‌رسند و آنان علی بن صالح، صباح بن یحیی مزنی، محمد بن فضیل، عبد الله بن ادريس، جریر بن عبد الحمید، خالد بن عبد الله، فطر بن خلیفة، مندل بن علی، خلف بن خلیفة و عمرو بن قاسم بن حبیب هستند، در حالی که یزید بن ابی زیاد قرشی در روایت آن از ابراهیم نخعی تنها نیست، بل کسان دیگری چون حکم بن عتیبة و عمارة بن قعقاع که از بزرگان و ثقات مسلمین هستند نیز آن را از ابراهیم نخعی روایت کرده‌اند، در حالی که ابراهیم نخعی در روایت آن تنها نیست، بلکه کسان دیگری چون زید بن رفیع و حسن بصری و جابر بن یزید نیز آن را روایت کرده‌اند و راویان آن‌ها مانند شریک، علاء بن عتبة، حمزه‌ی نصیبی و جزری نیز از راویان آن در این طبقه محسوب می‌شوند که در مجموع به ۷ نفر می‌رسند، در حالی که علقمة در روایت آن از عبد الله بن مسعود تنها نیست، بلکه کسان دیگری چون اسود بن یزید، عبیده السلمانی و ابو عبیده عامر بن عبد الله بن مسعود نیز آن را از عبد الله بن مسعود روایت کرده‌اند، در حالی که عبد الله بن مسعود در روایت آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها نیست، بلکه کسان دیگری چون عبد الله بن عباس، ثوبان و ذو مخمر نیز آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند و راویان آن‌ها مانند ابو اسماء رحبی، سعید بن مسیب، تمیم بن حذلم، عبد الواحد و زید بن حسن نیز از راویان آن در این طبقه محسوب می‌شوند که در مجموع به ۹ نفر می‌رسند، در حالی که این حدیث بدون تفاوت مهمی در الفاظش با طرق دیگری از امامان اهل بیت مانند علی و ابو جعفر باقر علیهما السلام نیز رسیده است و با این وصف، تردیدی نیست که «متواتر لفظی» محسوب می‌شود و آن بالاترین حد تواتر است؛ فارغ از اینکه مضمونش به صورت کلی توسط کسانی مانند عمّار بن یاسر، عباس بن عبد المطلب، عبد الله بن عمرو، عمرو بن مزة جهنی، عبد الله بن حرث بن جزء زبیدی و ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و توسط کسانی مانند ابو رومان، عامر بن واثلة، محمد بن حنفیة، حارث همدانی، اصبع بن نباتة و سجة بن عبد الله از علی علیه السلام و توسط کسانی مانند جابر بن یزید، داود دجاجی، ابو بکر حضرمی، اسرائیل بن عبّاد و معروف بن خربوذ از ابو جعفر باقر علیه السلام و توسط کسانی مانند ابو بصیر، فضیل بن یسار، عبد الحمید بن ابی العلاء و عبّاد بن محمد مدائنی از ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده و با این وصف، «تواتر معنوی» آن واضح است و از این رو، می‌توان آن را قطعی و حتمی دانست؛ چراکه انصافاً هیچ روایت دیگری در این باب از چنین قدمت، شهرت و طرقی برخوردار نیست.

به موجب این حدیث یقین آور، پیوستن به نهضتی که از شرق خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه ظاهر می‌شود و به سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عموماً و مهدی علیه السلام خصوصاً دعوت می‌کند و برای حاکمیت مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌نماید، بر هر مسلمانی واجب است و این نهضتی است که بسیاری از اهل علم و انصاف آن را نهضت منصور هاشمی خراسانی می‌دانند؛

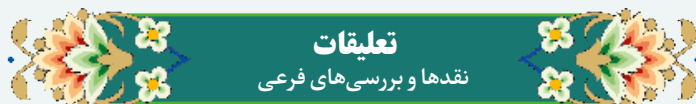
چراکه نهضت این عالم مصلح و عظیم الشان، از شرق خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه ظاهر شده است و به سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عموماً و مهدی علیه السلام خصوصاً دعوت می‌کند و برای حاکمیت مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌نماید و پیش از آن هیچ نهضت دیگری با این خصوصیت در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر نشده است و پس از آن نیز هر نهضت دیگری که -فرضاً- با این خصوصیت در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر شود، ناگزیر دنباله‌رو و ادامه‌دهنده‌ی آن خواهد بود؛ زیرا در واقع کاری را انجام خواهد داد که پیش‌تر به وسیله‌ی آن آغاز شده و آغاز دوباره‌اش تحصیل حاصل است که معنا ندارد و با این وصف، تنها پیروی از نهضت منصور هاشمی خراسانی ممکن است، در حالی که قطعاً پیروی‌کننده از پیروی‌شونده اولی به پیوستن نیست تا امر خداوند به آن معقول باشد؛ چراکه مقدم داشتن تابع بر متبوع قبیح است و از خداوند صادر نمی‌شود؛ چنانکه فرموده است: **﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾**؛ «آیا پس کسی که به حق راه می‌نماید سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که خود راه نمی‌یابد تا آن گاه که راهنمایی شود؟! شما را چه می‌شود چگونه قضاوت می‌کنید؟!»؛ همچنانکه مقدم داشتن مسبوق بر سابق قباحت دارد و بر خلاف حکمت و عدالت خداوند است؛ چنانکه فرموده است: **﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهَ دَلِيلًا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾**؛ «سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم میراث دادیم، پس از آنان کسی است که به خود ستم می‌کند و از آنان کسی است که میان‌ه‌رو است و از آنان کسی است که به اذن خداوند در خیرات سبقت می‌گیرد و آن همانا فضیلت بزرگ است» و فرموده است: **﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾**؛ «انان در خیرات شتاب می‌کنند و آنان در آن پیش‌گامانند». از این رو، به باور این دسته از اهل علم و انصاف، اگر نهضت منصور هاشمی خراسانی که در این منطقه‌ی جغرافیایی برای دعوت به سوی مهدی و زمینه‌سازی ظهور او ظاهر شده است، مصداق این حدیث نباشد، هیچ نهضت دیگری پس از آن، مصداق این حدیث نخواهد بود؛ زیرا هر نهضتی که پس از آن در این منطقه‌ی جغرافیایی ظاهر شود، از دو حال بیرون نخواهد بود: یا مانند نهضت منصور، به سوی مهدی دعوت و برای ظهور او زمینه‌سازی خواهد کرد که در این صورت مانند نهضت منصور مصداق این حدیث نخواهد بود و یا بر خلاف نهضت منصور، به سوی مهدی دعوت و برای ظهور او زمینه‌سازی نخواهد کرد که در این صورت به طریق اولی مصداق این حدیث نخواهد بود؛ چراکه این حدیث، دعوت به سوی مهدی و زمینه‌سازی برای ظهور او را مهم‌ترین نشانه و ویژگی مصداق خود دانسته است.

۱. یونس / ۳۵

۲. فاطر / ۳۲

۳. المؤمنون / ۶۱

از اینجا دانسته می‌شود که قول به تحقق یافتن این حدیث در نهضت منصور هاشمی خراسانی، قولی است در نهایت قوت، بلکه قطع به آن، چنانکه برای برخی از اهل علم و انصاف حاصل شده، در غایت وجاهت است و این فارغ از اوصاف و علامات دیگری است که در این شخصیت ممتاز وجود دارد و با احادیث این باب موافق است. آری، با این همه، او خود تصریح به آن نمی‌کند و این می‌تواند از جهت ورع باشد؛ با توجه به اینکه از ادعا درباره‌ی خود کراهت دارد، یا از جهت تقیه باشد؛ با توجه به اینکه از کافران و ظالمان بر جان خود بیمناک است، یا از آن جهت باشد که اخذ به قدر متیقن را درباره‌ی خود کافی می‌داند؛ با توجه به اینکه یاری او به اعتبار دعوتش به سوی مهدی و زمینه‌سازی‌اش برای ظهور آن حضرت، کافی است و غرض را حاصل می‌کند، ولی تردیدی نیست که هر یک از این سه حالت باشد، تشخیص موضوع بر عهده‌ی مردم است و آنان این توانایی را دارند که با نظر به زمان و مکان ظهور او و چند و چون دعوتش به سوی مهدی و علم و فضل آشکارش و سایر اوصاف و علامت‌ش، صدق یا عدم صدق این حدیث بر او را تشخیص دهند و توفیق از جانب خداوند است و او هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.



نویسنده: علی

نقد فرعی ۱

برخی ایراد وارد می‌کنند که چیزی که در روایات به تواتر نقل شده، صرفاً خروج یک گروه زمینه‌ساز از خراسان است و وجود شخصی به نام خراسانی ثابت نیست و تنها در چند روایت واحد آمده است. نظر شما چیست؟

تاریخ: ۱۳۹۹/۷/۲۱

پاسخ به نقد فرعی ۱

سخن اینان، یک «سفسطه» است و از سست‌ترین و مضحک‌ترین بهانه‌هایی است که اهل عناد و تعصب گرفته‌اند؛ زیرا واضح است که روایات متواتر رسیده درباره‌ی ظهور و قیام یک گروه زمینه‌ساز از خراسان، از جهات مختلف بر شخص خراسانی دلالت می‌کنند:

جهت یکم

روایات متواتر رسیده درباره‌ی ظهور و قیام یک گروه زمینه‌ساز از خراسان، به «دلالت عقلی» بر شخص خراسانی دلالت می‌کنند؛ با توجه به اینکه طبیعتاً ظهور و قیام یک گروه زمینه‌ساز از خراسان، بدون وجود رهبری برای آنان ممکن نیست و با این وصف، امر به بیعت با آنان،

امر به بیعت با رهبر آنان محسوب می‌شود؛ خصوصاً با توجه به اینکه بیعت با تک تک آنان ممکن نیست و معنا ندارد.

جهت دوم

روایات متواتر رسیده درباره‌ی ظهور و قیام یک گروه زمینه‌ساز از خراسان، به «دلالیت التزام» بر شخص خراسانی دلالیت می‌کنند. دلالیت التزام، دلالیت لفظ بر لازمه‌ی معنایی است که برای آن وضع شده است، مانند دلالیت سپاه بر فرماندهی آن؛ با توجه به اینکه فرمانده، لازمه‌ی سپاه است و وجود سپاه، با وجود فرمانده‌ای برای آن ملازمه دارد. به همین دلیل است که گاهی کار سپاه را به فرماندهی آن و کار فرماندهی آن را به آن نسبت می‌دهند؛ چنانکه مثلاً می‌گویند: «پیامبر مگه را فتح کرد»، در حالی که سپاه او به فرمان او این کار را کرد، یا گفته می‌شود: «مسلمانان در حدیبیه صلح کردند»، در حالی که پیامبر به عنوان فرماندهی آنان این کار را کرد. این از تعبیر بسیار شایع در قرآن و سنت است؛ مانند سخن خداوند که فرموده است: **﴿وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا﴾**^۱؛ «از شهری که در آن بودیم سؤال کن»، در حالی که منظورش از شهر اهل شهر است، یا سخن او که فرموده است: **﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾**^۲؛ «و هرآینه بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برداشتیم» در حالی که منظورش از دریا، کشتی است که بر روی دریا شناور است؛ همچنانکه در بسیاری از آیات، خود را با ضمیر جمع یاد کرده، در حالی که یکی است؛ چنانکه فرموده است: **﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾**^۳؛ «ما خود قرآن را نازل کردیم و ما خود پاسدار آن هستیم» و فرموده است: **﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾**^۴؛ «و ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما هستیم که وارث خواهیم شد» و فرموده است: **﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ﴾**^۵؛ «ما شما را خلق کردیم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟!» و فرموده است: **﴿نَحْنُ نَزَّلُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾**^۶؛ «ما شما و آنان را روزی می‌دهیم». به همین دلیل، نمی‌توان ادعا کرد که این آیات، از آنجا که با صیغه‌ی جمع آمده‌اند، درباره‌ی خداوند نیستند و بر او دلالتی ندارند!

جهت سوم

روایات متواتر رسیده درباره‌ی ظهور و قیام یک گروه زمینه‌ساز از خراسان، به «دلالیت تضمّن» بر شخص خراسانی دلالیت می‌کنند. دلالیت تضمّن، دلالیت لفظ بر جزئی از معنایی است که برای آن وضع شده است؛ مانند دلالیت گروه حق بر رهبر آن؛ با توجه به اینکه رهبر آن جزئی از آن است.

۱. یوسف / ۸۲

۲. الإسراء / ۷۰

۳. الحجر / ۹

۴. الحجر / ۲۳

۵. الواقعة / ۵۷

۶. الأنعام / ۱۵۱

این نیز از تعابیر بسیار شایع در قرآن و سنت است؛ زیرا آیات و روایات فراوانی وجود دارند که کار یک تن را به همه‌ی گروه او نسبت داده‌اند؛ مانند سخن خداوند که فرموده است: **﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾**^۱؛ «هرآینه انسان ستمگری ناسپاس است»، در حالی که منظورش برخی از انسان‌ها هستند و فرموده است: **﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾**^۲؛ «یهودیان گفتند که عزیر پسر خداست»، در حالی که منظورش برخی از یهودیان زمان پیامبر هستند و فرموده است: **﴿قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**^۳؛ «بگو پس برای چه پیش‌تر پیامبران خدا را کشتید اگر مؤمن بودید؟!»، در حالی که منظورش برخی از یهودیان گذشته هستند. در روایات نیز آمده است: **«كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيْءَ لَمْ يَقُلْ: مَا بَالَ فُلَانٍ يَقُولُ، وَلَكِنْ يَقُولُ: مَا بَالَ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ كَذَا وَكَذَا»**^۴؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هرگاه چیزی از کسی می‌شنید، نمی‌فرمود: فلانی را چه می‌شود که می‌گوید، بلکه می‌فرمود: گروهی را چه می‌شود که چنین و چنان می‌گویند»؛ یعنی به جای صیغه‌ی مفرد از صیغه‌ی جمع استفاده می‌کرد؛ با توجه به اینکه وقتی حکم یک جمع مشخص شد، حکم افراد آن نیز مشخص می‌شود؛ چنانکه گفته‌اند: «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» و با این وصف، وقتی وجوب اجابت و یاری گروهی که برای زمینه‌سازی در خراسان ظهور و قیام می‌کند مشخص شد، وجوب اجابت و یاری رهبر آن نیز مشخص می‌شود؛ چراکه رهبر آن نیز جزئی از آن است و این واضح‌تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد!

جهت چهارم

روایات متواتر رسیده درباره‌ی ظهور و قیام یک گروه زمینه‌ساز از خراسان، «به طریق اولی» بر شخص خراسانی دلالت می‌کنند؛ چراکه وقتی حَقَانِيَّتِ كَلِّ این گروه ثابت است، حَقَانِيَّتِ بِنِيَانِ گِذَارِ و رهبر آن، به طریق اولی ثابت است و وقتی حمایت از کَلِّ این گروه واجب است، حمایت از بنیان‌گذار و رهبر آن، به طریق اولی واجب است؛ چراکه عَلَتْ حَقَانِيَّتِ كَلِّ این گروه و وجوب حمایت از آن، در شخص بنیان‌گذار و رهبر آن، «پیش‌تر» و «بیش‌تر» وجود دارد و با این وصف، حَقَانِيَّتِ او و وجوب حمایت از او «قدر متیقن» حاصل از روایات متواتر محسوب می‌شود.

بی‌گمان هر یک از این جهات چهارگانه، در صورتی که هیچ روایتی درباره‌ی شخص بنیان‌گذار و رهبر این گروه نرسیده بود، کافی بود، چه رسد به اینکه بیش از ۲۰ روایت مختلف از پیامبر و اهل بیت،

۱. ابراهیم / ۳۴

۲. التوبة / ۳۰

۳. البقرة / ۹۱

۴. سنن أبي داود، ج ۴، ص ۲۵۰؛ شرح مشکل الآثار للطحاوي، ج ۱۵، ص ۱۱۴؛ الآداب للبيهقي، ص ۶۸

درباره‌ی شخص او رسیده است؛ مانند روایتی که «خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ» را از نشانه‌های پنج گانه‌ی ظهور مهدی دانسته^۱ و روایتی که در پاسخ به سؤال «مَتَى يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ؟»؛ «چه وقت خداوند زمین را از ظالمان پاک می‌کند؟» فرموده است: «إِذَا قَامَ الْفَائِمُ بِخُرَّاسَانَ»^۲؛ «هنگامی که قیام‌کننده در خراسان قیام کند» و روایتی که از حاکمانی ظالم پیش از ظهور مهدی یاد کرده و فرموده است: «يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ، هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ»^۳؛ «خراسانی و سفیانی بر آنان خروج می‌کنند، این از مشرق و آن از مغرب» و روایتی که از سفیانی یاد کرده و سپس فرموده است: «فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَتَى مِنَ الْمَشْرِقِ يَدْعُو إِلَى أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هُمْ أَصْحَابُ الرِّايَاتِ السُّودِ الْمُسْتَضْعَفُونَ، فَيُعَرِّضُهُمُ اللَّهُ، وَيَنْزِلُ عَلَيْهِمُ النَّصْرَ، فَلَا يُقَاتِلُهُمْ أَحَدٌ إِلَّا هَرَمُوهُ»^۴؛ «پس خداوند جوانی از مشرق را در برابر او بر می‌انگیزد که به سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می‌کند، آنان همان صاحبان پرچم‌های سیاه هستند که ضعیف شمرده می‌شوند، ولی خداوند آنان را عزت می‌بخشد و یاری‌اش را بر آنان نازل می‌کند، تا جایی که هیچ کس با آنان نمی‌جنگد مگر اینکه او را شکست می‌دهند» و روایتی که در آن آمده است: «يَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ وَالرِّايَاتِ السُّودِ، فِيهِمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فِي كَفِّهِ الْيُسْرَى خَالٌ، فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ، فَتَنْظُرُ الرِّايَاتِ السُّودِ، وَتَهْرُبُ خَيْلُ السُّفْيَانِيِّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَمَتَّى النَّاسُ الْمَهْدِيِّ وَيَطْلُبُونَهُ»^۵؛ «سفیانی با پرچم‌های سیاه روبه‌رو می‌شود، در میان آن‌ها جوانی هاشمی است که در کف دست چپش نشانی وجود دارد، پس میانشان جنگ عظیمی در می‌گیرد، پس پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و سپاه سفیانی می‌گریزد، آن هنگام است که مردم تمنای مهدی می‌یابند و او را طلب می‌کنند» و روایتی که در آن آمده است: «يَخْرُجُ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، مِنْ خُرَّاسَانَ بِرَايَاتِ سُودٍ، بَيْنَ يَدَيْهِ شَعِيبُ بْنُ صَالِحٍ، يُقَاتِلُ أَصْحَابَ السُّفْيَانِيِّ فَيَهْزِمُهُمْ»^۶؛ «جوانی از بنی هاشم خروج می‌کند، از خراسان با پرچم‌های سیاه، در رکابش شعیب بن صالح است، با یاران سفیانی می‌جنگد و آنان را شکست می‌دهد» و روایتی که در آن آمده است: «فَعِنْدَ ذَلِكَ تُقْبَلُ الرِّايَاتِ السُّودُ مِنْ خُرَّاسَانَ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^۷؛ «پس آن هنگام است که پرچم‌های سیاه از خراسان روی می‌آورند و (رهبر و پیشوا) بر همه‌ی مردم جوانی از بنی هاشم است» و روایتی که در آن آمده است:

۱. بنگرید به: الغيبة للنعماني، ص ۳۰۱.

۲. الغيبة للنعماني، ص ۲۸۳.

۳. الغيبة للنعماني، ص ۲۶۴ و ۲۶۷.

۴. الملاحم لابن المنادي، ص ۳۰۹؛ جامع الأحاديث للسيوطي، ج ۲۹، ص ۴۳۷؛ كنز العمال للمتقي الهندي، ج ۱۴، ص ۵۹۷.

۵. الفتن لابن حماد، ج ۱، ص ۳۲۱؛ عقد الدرر في أخبار المنتظر للمقدسي، ج ۱، ص ۱۹۴؛ جامع الأحاديث للسيوطي، ج ۳۰، ص ۲۱۷؛ الفتاوى الحديثية لابن حجر الهيتمي، ص ۲۹؛ كنز العمال للمتقي الهندي، ج ۱۴، ص ۵۸۸.

۶. الفتن لابن حماد، ج ۱، ص ۳۱۲؛ عقد الدرر في أخبار المنتظر للمقدسي، ج ۱، ص ۱۹۵؛ الملاحم والفتن للسيد بن طاووس، ص ۱۲۰؛ الحاوي للفتاوي للسيوطي، ج ۲، ص ۸۲.

۷. الفتن لابن حماد، ج ۱، ص ۳۱۶؛ الحاوي للفتاوي للسيوطي، ج ۲، ص ۸۳.

«تَقْبِلُ رَايَاتٍ مِنْ شَرْقِي الْأَرْضِ غَيْرِ مُعَلَّمَةٍ، لَيْسَتْ بِقُطْنٍ وَلَا كَتَّانٍ وَلَا حَرِيرٍ، يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، تَظْهَرُ بِالْمَشْرِقِ وَتُوجَدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمَسْكِ الْأَذْفَرِ»^۱؛ «پرچم‌هایی از شرق زمین روی می‌آورند که هیچ نشانی در خود ندارند، نه از پنبه‌اند، نه از کتان، نه از ابریشم، مردی از آل محمد آن‌ها را رهبری می‌کند، در مشرق ظهور می‌کنند، ولی بوی‌شان مانند مشک ناب در مغرب به مشام می‌رسد» و روایتی که در آن آمده است: «اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مَنَاهِجَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبُكْمِ، وَكُفَيْتُمْ مَوْنَةَ الطَّلَبِ وَالتَّعَسُّفِ، وَنَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ، وَلَا يُبْعَدُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ أَبِي وَظَلَمَ وَاعْتَسَفَ وَأَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ، ﴿وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾»^۲؛ «بدانید که اگر شما از ظهور کننده در مشرق پیروی کنید، شما را به راه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهسپار خواهد ساخت و آن گاه از کوری و کری و گنگی شفا خواهید یافت و از زحمت جستجو و تکلف بی‌نیاز خواهید شد و بار سنگین را از گردن خود بر خواهید داشت و خداوند دور نمی‌گرداند مگر کسی را که از این کار خودداری کند و به ظلم و بی‌انصافی روی آورد و چیزی را بگیرد که برای او نیست و کسانی که ستم کردند خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌گاه باز می‌گردند» و روایتی که به صراحت فرموده است: «إِذَا أَقْبَلَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَّاسَانَ فَأَتَتْهَا وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ الْمَهْدِيِّ»^۳؛ «هرگاه پرچم‌های سیاه را دیدید که از خراسان روی آورده‌اند، به سوی آن‌ها بشتابید اگرچه چهار دست و پا بر روی برف؛ چراکه خلیفه‌ی مهدی در میان آن‌هاست» و روایتی که پس از یاد کردن از سیاه‌پرچمان خراسان فرموده است: «فَإِذَا رَأَيْتُمْ أَمِيرَهُمْ فَبَايَعُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ»^۴؛ «پس چون امیر آنان را دیدید با او بیعت کنید، اگرچه چهار دست و پا بر روی برف» و روایتی که از او نام برده و فرموده است: «رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ يُوْطَنُ أَوْ يُمَكَّنُ لَيْلًا مُحَمَّدٍ كَمَا مَكَّنَتْ قُرَيْشٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَجَبَ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ نَصْرُهُ»^۵؛ «مردی که به او منصور می‌گویند، برای آل محمد زمینه‌سازی می‌کند، همان‌طور که (مؤمنان) قریش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زمینه‌سازی کردند، یاری او بر هر مؤمنی واجب است» و روایات دیگری از این دست که همگی درباره‌ی شخص خراسانی و نشانه‌های او هستند و بر حقایقیت او و وجوب یاری‌اش دلالت دارند؛

۱. بحار الأنوار للمجلسي، ج ۵۲، ص ۲۷۲

۲. الشعراء / ۲۲۷

۳. الكافي للكليني، ج ۸، ص ۶۳؛ الإرشاد للمفيد، ج ۱، ص ۲۹۱

۴. میزان الاعتدال في نقد الرجال للذهبي، ج ۳، ص ۱۲۸

۵. غاية المرام للبحراني، ج ۷، ص ۱۰۸

۶. سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۰۸؛ الفردوس بمأثور الخطاب للدليمي، ج ۵، ص ۵۱۴؛ مصابيح السنة للبيهقي، ج ۳، ص ۴۹۴؛

المسالك في شرح موطأ مالك لابن العربي، ج ۷، ص ۳۲۲؛ جامع الأصول لابن الأثير، ج ۱۱، ص ۳۳۰؛ عقد الدرر في أخبار

المنتظر للمقدسي، ج ۱، ص ۱۹۸؛ التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة للقرطبي، ص ۱۲۰۲؛ النهاية في الفتن والملاحم لابن

كثير، ج ۱، ص ۵۳؛ الجامع الصغير وزيادته للسيوطي، ص ۱۴۵۵

صرف نظر از آثار صحابه و تابعین در این باره که فراوانند و قاعدتاً از پیامبر و اهل بیت اخذ شده‌اند؛ چراکه مسلماً صحابه و تابعین علم غیب نداشته‌اند و کاهن نبوده‌اند، بلکه از نعمت ارتباط با پیامبر و اهل بیت بهره می‌برده‌اند. با این اوصاف، می‌توان گفت که بیش از ۲۰ روایت مختلف از پیامبر و اهل بیت و آثار فراوان رسیده از صحابه و تابعین، در مجموع «متواتر معنوی» یا دست کم «اخبار آحاد محفوف به قرینه‌ی قطعی» محسوب می‌شوند؛ چراکه به وضوح هماهنگ با روایات متواتر رسیده درباره‌ی ظهور و قیام یک گروه زمینه‌ساز از خراسان و ضرورت عقلی وجود یک رهبر شایسته برای آن هستند.

از اینجا دانسته می‌شود که شبهه‌افکنان، یا گروهی بسیار جاهل و بی‌سوادند که هیچ اطلاعی از روایات اسلامی و دلالت آن‌ها ندارند و با این حال، درباره‌ی چیزی که نمی‌دانند اظهار نظر می‌کنند و با این کار ناروا، جاهلان و بی‌سوادانی مانند خود را گمراه می‌سازند و یا گروهی مغرض و دروغگویند که بغض و حسد نسبت به جناب علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، این زمینه‌ساز راستین ظهور مهدی علیه السلام، چشمانشان را کور کرده و آنان را به مقابله با او به هر نحو ممکن واداشته است؛ تا جایی که از فرط عناد، به کتمان حق، بلکه وارونه ساختن آن روی آورده‌اند و چنان بر بازداشتن مردم از آن حریص‌اند که حتی از انکار محسوسات و حاشا کردن واضحات باکی به خود راه نمی‌دهند و خشمگینانه، با چنگ و دندان، به هر دری می‌زنند و به هر حیلتهی متوسل می‌شوند تا حق را ضایع سازند و نور خداوند را خاموش گردانند! غافل از آنکه خداوند حق را حفظ می‌کند و نور خود را گسترش می‌دهد، اگرچه آنان کراهت داشته باشند؛ چنانکه فرموده است: ﴿بُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ «می‌خواهند نور خداوند را با دهان‌های خود خاموش کنند، در حالی که خداوند گستراننده‌ی نور خود است، اگرچه کافران کراهت داشته باشند». با این وصف، برای آنان بهتر است که دست از لجاجت و بهانه‌گیری بردارند و به سفسطه و خودفربیی پایان دهند و به جای شبهه‌سازی، اشکال تراشی و زیر سؤال بردن واضحات و محسوسات، در برابر حق تسلیم شوند، تا به سعادت دنیا و آخرت دست یابند؛ چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است و کسانی که دست از عقاید و اعمال نادرست بر می‌دارند را می‌بخشد، ولی کسانی که پس از آشکار شدن حق، بر عقاید و اعمال نادرست پای می‌فشارند و تعصب می‌ورزند را بی‌کیفر نمی‌گذارد و کیفر او بسیار سهمگین است.

نویسنده: عماد فضلی

نقد فرعی ۲

در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که فرمود: «كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ، يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ

عَلَى عَوَانِقِهِمْ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ، فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ، قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءٌ، أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» (الغيبية للنعماني، ص ۲۸۱)؛ «گویا من گروهی را می بینم که در مشرق خروج کرده اند و حق را می طلبند، ولی به آنان داده نمی شود، بار دیگر آن را می طلبند، ولی به آنان داده نمی شود، پس چون این را می بینند شمشیرهای خود را بر دوش می گیرند، پس چیزی که خواستند به آنان داده می شود، ولی دیگر آن را نمی پذیرند تا اینکه قیام می کنند و آن را جز به صاحب تان (امام مهدی علیه السلام) نمی سپارند، کشتگان نشان شهیدند. آگاه باشید که من اگر آن زمان را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگاه می داشتم».

لطفاً بفرمایید که آیا این حدیث معتبر است؟ اگر بله، منظور امام محمد باقر علیه السلام از فراز آخر آن چیست؟ برخی از کسانی که یاری خراسانی موعود را واجب نمی دانند، به این فراز استناد می کنند.

پاسخ به نقد فرعی ۲

تاریخ: ۱۴۰۲/۲/۳۱

این حدیث معتبری است، اگرچه در سند آن «حسین بن موسی» وجود دارد؛ زیرا او «حسین بن موسی الحنّاط» است که برخی رجال شناسان شیعه او را ثقه و برخی دیگر او را حسن الحدیث دانسته اند^۱، ولی کسانی که یاری خراسانی موعود را با استناد به فراز آخر آن واجب نمی دانند، دل هاشان انحرافی است؛ زیرا محکّمات احادیث را وا می گذارند و از متشابه آن ها، که تأویلش را نمی دانند، پیروی می کنند؛ مانند کسانی که خداوند درباره ی شان فرموده است: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۲؛ «اما کسانی که در دل هاشان انحرافی است، از متشابه آن پیروی می کنند، به دنبال فتنه و به دنبال تأویلش و تأویلش را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند» و راسخان در علم کسانی هستند که تأویل متشابهات را با توجه به محکّمات در می یابند؛ چرا که می دانند در سخنان خداوند و خلفاء او تناقضی نیست. بنابراین، در می یابند که مراد امام محمد باقر علیه السلام از عبارت «من اگر آن زمان را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگاه می داشتم»، این نیست که یاری خراسانی موعود واجب نیست؛ زیرا این در تناقض با روایات متواتر و صریحی است که یاری خراسانی موعود و شتافتن به سوی او را -اگرچه چهار دست و پا بر روی برف- واجب می دانند، بل در تناقض با صدر همین روایت است که خراسانی موعود را طالب حق و رساننده ی حکومت به امام مهدی علیه السلام می داند و کشته شدن در رکابش را شهادت می شمارد!

۱. بنگرید به: الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق للشبستری، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. آل عمران / ۷

مراد امام محمد باقر علیه السلام از عبارت مذکور تنها آن است که هر چند کشته شدن در رکاب خراسانی موعود شهادت است، ولی بهتر است که یاران او خود را برای امام مهدی علیه السلام زنده نگاه دارند و این سخن درست و دقیقی است؛ چراکه اساساً هدف خراسانی موعود، جمع کردن یاران کافی برای امام مهدی علیه السلام است و با این وصف، کشته شدن هر یک از یارانش، بر خلاف هدف اوست و کار را برای او دشوارتر می‌کند. به بیان دیگر، امام محمد باقر علیه السلام پس از آنکه یاران شهید خراسانی موعود را ستود، خواست این نکته را گوشزد فرماید که یاران زنده‌ی او از یاران شهیدش بهترند؛ چراکه توفیق یاری امام مهدی علیه السلام را می‌یابند و با این وصف، نباید خود را به سبب جا ماندن از برادران شهیدشان، زیان کار بیندارند و این مصداق سخن خداوند است که فرموده است: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَتَلْنَا لَهُمْ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱؛ «از مؤمنان مردانی هستند که عهد خود با خداوند را راست گردانند، پس برخی شان جان خود را نهادند و برخی شان منتظرند و (راه و روش و آرمانشان را) تغییر ندادند» و فرموده است: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾^۲؛ «بگو آیا برای ما جز یکی از دو نیکی را انتظار می‌برید؟» یعنی شهادت یا پیروزی را و فرموده است: ﴿وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۳؛ «و هر کس در راه خداوند بجنگد، پس کشته شود یا به پیروزی رسد، او را پاداشی عظیم خواهیم داد».

پس خوشابه حال کسانی که در یاری خراسانی موعود کشته می‌شوند؛ چراکه آنان نزد پروردگارشان زنده‌اند و روزی می‌خورند و بیش از آنان، خوشا به حال کسانی که در یاری خراسانی موعود زنده می‌مانند؛ چراکه آنان ظهور امام مهدی علیه السلام را می‌بینند و او را یاری می‌کنند، در حالی که همچنان فرصت شهادت را دارند و این کامیابی عظیمی است.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورها شیخ خراسانی
بخش خبری قدرها



۱. الأحزاب / ۲۳
۲. التوبة / ۵۲
۳. النساء / ۷۴

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصورها شیخ خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.

صفحه توییتر پایگاه

صفحه اینستاگرام پایگاه

صفحه کانال تلگرام پایگاه

صفحه فیسبوک پایگاه

لینک مطلب ایوب